

بازشناسی مفهوم هنر قدسی و اصول ارزش گذاری آثار هنری در این حوزه

ریحانه پریشان^۱

محمد علی آبادی^۲

چکیده

از ابتدای تاریخ بشر هنر وسیله‌ای برای تجلی مادی باورها بوده است و لذا بارزترین تجلی‌گاه معنویت و هویت متعالی انسانی را که از دین نشأت می‌گیرد می‌توان در لایه‌های پنهانی هنر جستجو کرد. پرسش اصلی این است که کدام یک از آثار هنری را می‌توان به واقع تجلی‌گاه معنویت و قداست دانست و دیگر آنکه بر چه اساسی می‌توان این‌گونه آثار را ارزش گذاری کرده، یکی را موفق‌تر از دیگری دانست. در این مقاله نخست به بررسی اجمالی هنرهای مرتبط با دین پرداخته شده و با توجه به مطالعات اسنادی کتابخانه‌ای هنر قدسی به عنوان ارزشی‌ترین هنر مرتبط با دین - بر اساس استخراج فصل مشترک تمامی تعاریفی که صاحب‌نظران پیش از این مطرح نموده‌اند- تعریف شده است. در ادامه عوامل موثر در این هنر هم‌چون جایگاه هنرمند به عنوان خالق (یا واسطه خلق) و نیز روند شکل‌گیری اثر به اختصار شرح داده شده است. نهایتاً نقش، اهداف و کارکردهای هنر قدسی در پژوهش‌های متفکران مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است و از آنجایی که ارزش هر چیز را می‌توان بر اساس موفقیت آن در تحقق اهدافش دانست، چارچوب مدونی در ۵ دسته اصلی (تجلی عالم، تجلی حضور خدا، القای معنویت، حفظ و اشاعه اخلاقیات، نشر و ماندگار ساختن شرایع) به عنوان اهداف هنر قدسی ارائه گردیده که می‌تواند معیاری برای سنجش جایگاه و ارزش آثار هنری این حوزه باشد.

واژه‌های کلیدی: هنر دینی، هنر قدسی، هنر سنتی، هنر معنوی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲. دکتری معماری، عضو هیئت‌علمی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۱- مقدمه

رابطه دین و هنر موضوع پژوهش‌های بسیاری بوده که به تعاریف گسترده‌ای از هنر دینی، هنر قدسی و مفاهیمی از این دست منجر شده است از سویی اهل نظر در حوزه‌های علم و حکمت و هنر مباحث ارزنده‌ای را مطرح نموده‌اند که همگی شایان توجه و بررسی است و از سوی دیگر تعدد پژوهش‌ها، گستره‌ی مفاهیم و تعاریف ارائه شده به شکلی است که ممکن است پژوهشگران را به بیراهه بکشاند. در این میان نخستین مسأله این است که چه آثاری را می‌توان متعلق به حوزه ارزشی‌ترین هنر مرتبط با دین (یا به عبارتی هنر قدسی) دانست و مسأله دیگر این که نقش این هنر چیست و کدامیک از آثار این حوزه را می‌توان موفق دانست؛ به عبارت دیگر آیا می‌توان ارزش این آثار را در قیاس با یکدیگر مورد سنجش قرار داد. موضوع این مقاله دست‌یابی به اصولی است که بر اساس آن بتوان ارزش نسبی آثار این حوزه را بر اساس توفیق آن‌ها در تحقق اهداف مفروض مشخص نمود. البته لازمه این امر آن است که در نخستین گام مفهوم هنر قدسی به عنوان ارزشی‌ترین هنر مرتبط با دین شکافته شده و به وضوح بیان گردد.

دین به عنوان یکی از پایه‌های تاریخی بشر همان اعتقادات و روش زیستن است و انسان در حقیقت هیچ‌گاه نتوانسته بدون دین زندگی کند (اسدی، ۱۳۸۵، ص ۶۳). از سوی دیگر هنر را نمی‌توان امری صرفاً انتزاعی دانست بلکه واقعیتی است که در تمامی جوانب زندگی ظهور و تجلی دارد و زندگی بشر کاملاً با آن عجین است (اعوانی، ۱۳۷۵، ص ۱۲). از ابتدای تاریخ بشر هنر وسیله‌ای برای تجلی مادی باورها بوده است و چنانچه نظری بر تاریخ هنر بیفکنیم خواهیم دید که از گذشته‌های دور عمده آثار هنری، حال و هوا و درون‌مایه دینی دارند. اشراف می‌گوید ادیان بشر و هنرهای آفریده او همواره در هم تنیده بوده‌اند و فهم و درک هر یک مستلزم توجه به دیگری است (رامین، ۱۳۸۷، ص ۲۳).

امروزه که تکیه بر پایه‌های اعتقادی و هستی‌شناسانه بی‌معنی تلقی می‌گردد انسان متعالی ناخودآگاه به موجودی بی‌ارزش و مادی بدل گشته و روح متعالی هنر در ظواهر و مادیات رنگ باخته است. غفلت از همین نیاز اساسی انسان به معنویت و ایمان درونی است که هنر معاصر را از هویت، زیبایی و کمال، تهی ساخته است (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۳). در حقیقت نباید مقوله هنر را منفک از دین تصور کرد. هنر دینی ریشه‌ای‌تر از مقوله‌ای است که به عنوان هنر غیردینی طرح می‌شود و حق مطلب این است که هنر متعالی پاسخی است برای پرسش اساسی رابطه انسان با مبدأ هستی. هنر، آمیختن با جان هستی برای درک لذت وصال بوده و از این رو شایان توجه و اهتمام بسیار است (مظاهری، ۱۳۸۲، صص ۱۰۲ و ۱۰۳).

گر در سرت هوای وصال است حافظا باید که خاک درگه اهل هنر شوی

۲- روش تحقیق

در مقاله حاضر پس از درک اهمیت هنر و دین در زندگی بشر، رابطه بین این دو تبیین شده است. سپس مفاهیم ارائه شده از سوی پژوهش‌گران مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نظرات جمع‌آوری شده بر اساس مطالعات اسنادی کتابخانه‌ای، به منظور دست‌یابی به ساختاری طبقه‌بندی شده از مفاهیم و تعاریف مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. نهایتاً با معرفی ابعاد ارزشی‌ترین هنر مرتبط با دین از دید صاحب‌نظران اهداف و کارکردهای آن، در مطالعات پیشین استخراج و به عنوان اصول ارزیابی آثار معرفی خواهد شد.

۳- دین و هنر

دین و در مقامی پایین‌تر هنر هر دو توصیف نشدنی‌اند و خصوصیت تعالی و تنزل را برای نظاره‌کننده فراهم می‌کنند. هر دو آن قدر به هم نزدیک‌اند که ممکن است تجربه زیباشناختی هنری برای برانگیختن تجربه دینی به کار رود. افلاطون معتقد است آن‌گاه که زیبایی مطلق به عنوان غایت به تجربه درمی‌آید با خداوند متحد می‌شود (مطهری راد، ۱۳۹۱، ص ۴).

حکمای جاویدان خرد، هنر را فضیلتی عقلانی می‌دانند و معتقدند که بر مبنای علم قدسی نظم می‌یابد و بدون آن، هنر هیچ دلیلی برای وجود نخواهد داشت. سهروردی نیز هنر و علم را از انوار مجرد می‌داند (کمالی زاده، ۱۳۸۹، ص ۳۱). دکتر علی شریعتی معتقد است هنر تجلی روحی است که آنچه هست سیرش نمی‌کند و هستی را در برابر خویش اندک می‌یابد به عبارت دیگر روح هنر تشنه تعالی است (مطهری راد، ۱۳۹۱، ص ۴).

به عقیده نقی زاده (۱۳۸۲) دین تأثیرات خاص خویش را بر هنر ظاهر می‌نماید و با اصول و ارزش‌های خاص خود هدایت و جهت‌دادن به آن را عهده‌دار می‌شود چرا که هنر از زمینه‌هایی است که انسان همواره برای بیان آرمان‌های خویش و نیز در راه وصول به آن آرمان‌ها از آن بهره گرفته است. دین به طور عام با هنر نسبت داشته، از آن بهره گرفته، به آن غنا بخشیده و در تکامل آن نقش داشته است. متقابلاً هنر نیز از تعالیم دینی و مضامین معنوی آن کسب فیض نموده است. وی رابطه دین و هنر را رابطه کالبد و روح می‌داند (نقی زاده، ۱۳۸۲، ص ۶۴). از دیدگاه او هرگاه هنر معماری خاستگاه دینی داشته باشد انسان را به مشاهده شهود سوق خواهد داد. در واقع دین می‌تواند عامل رشد و تعالی گردد و هنر نیز می‌تواند ارزش‌ها و مبانی معنوی دین را به نحوی مناسب به نمایش گذارد. حاصل این تعامل بروز و ظهور هنرهایی است که به صفت دینی متصف هستند (نقی زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۵۸). بورکهارت (۱۹۵۷) اساس هر هنری را حکمت معنوی، صنعت (فن و مهارت) و علم (هندسه) می‌داند. حقیقت هنر از دیدگاه او شهود عقلانی است و حکمت معنوی در زیباترین صورت که همان صورت هنری است تجلی می‌یابد. این حکمت مظهر وحی الهی و احادیث قدسی و سنت است که از کلام الهی نشأت می‌گیرد. (مددپور، ۱۳۸۷، ص ۱۷) به عقیده وی هنر می‌تواند عامل علم و آگاهی انسان نسبت به خودش گردد و این فرایند او را از حسیض خاک برکنده به اوج معنویت می‌رساند. آدمی در این پروسه، فضای متافیزیکی را تجربه خواهد کرد که کیفیتی ورای محسوسات این جهانی دارد، فضایی کیفی که صرفاً بعد و امتداد نیست بلکه به عنوان مرتبه‌ای از وجود در حال وجد تجربه می‌شود (بورکهارت، ۱۳۷۰، ص ۶۸). بدین ترتیب فلسفه مبتنی بر معماری و معماری مبتنی بر نگرش شکل می‌گیرد. هر هنر دینی مبتنی است بر یک علم به صورت و قوالب (بورکهارت، ۱۳۶۹، ص ۸۲).

مینا صدری (۱۳۸۷) در مقاله «صورت و معنا در هنر دینی» مبنای صورت و معنا در هنر دینی را اعتقاد به تجلی و ظهور خداوند می‌داند وی بیان می‌کند که تمامی پدیده‌های عالم علاوه بر صورت ظاهری حقیقتی دارند که به اسماء الهی رجوع دارد و هنرمندان توصیف‌گر عوالمی هستند که عرفا در قالب مراتب تجلی اسماء الهی به بیان آن پرداخته‌اند (صدری، ۱۳۸۷، ص ۶۹). از نظر سید حسین نصر (۱۳۷۹) امر قدسی تجلی عوالم برتر در ساحت‌های نفسانی هستی است و منشأ آن عالم روحانی است. از این‌رو، هنرمند کسی است که از طریق عروج به عالم روحانی از یک سو و شناخت علم قدسی از سوی دیگر قادر به آفرینش هنری می‌گردد (نصر، ۱۳۸۰، ص ۵۱۲) شوان (۱۹۸۲) هنر کامل با سه اصل اساسی قابل‌شناسایی می‌داند: اول شرافت و اصالت محتویات آن (که شرط معنوی است و بدون آن هنر حق وجود ندارد)، دوم دقت جنبه رمزی و تمثیلی و سوم خلوص سبک یا ظرافت خطوط و رنگ‌ها (تاج‌دینی، ۱۳۷۶، ص ۴۵). وی مهم‌ترین عامل در هنر مقدس را محتوای اثر و نحوه به کار بردن آن می‌داند (شوان، ۱۳۷۲، ص ۹۶).

هاشم نژاد (۱۳۸۵) در مقاله «درآمدی بر فلسفه هنر از دیدگاه فیلسوفان بزرگ اسلامی» می‌گوید «در هنگام آفرینش اثر هنری، تعاملی پویا و روحانی میان هنرمند و جهان هستی رخ می‌دهد تعاملی که سبب می‌شود در ورای هنر، حقیقت و مفهومی آسمانی، نمایان شود چنان‌که در ورای طبیعت زمینی، افقی بیکران وجود دارد. هنر قدسی، صرفاً از وهم هنرمند

ناشی نشده؛ بلکه نتیجه رویت و شهود واقعیتی عینی است که فقط با شعور و آگاهی خاصی در وجود هنرمند امکان‌پذیر است» (هاشم نژاد، ۱۳۸۵، ص ۳۳۰).

۴- هنر قدسی از دیدگاه صاحب‌نظران

در تمدن سنتی که هرگونه فعالیت مبتنی بر اصول الهی است، هنر نیز استثنا نیست و در عین حال که به ضرورت‌های زندگی مربوط است نیازهای روحی استفاده‌کنندگان و سیر معنوی هنرمند را نیز تحقق می‌بخشد (نصر، ۱۳۷۸، ص ۱۶). بنابراین هنگامی که از هنر به عنوان هنر سنتی نام برده می‌شود مقصود از سنت صرف عادات و رسوم متداول نیست بلکه صراط روحانی و متافیزیکی آن مورد نظر است (آوینی، ۱۳۷۰، ص ۳۸). هنر سنتی دارای منشأ دینی و روحانی بوده و به شدت تحت تأثیر وحی و مناسک مذهبی قرار دارد. به گونه‌ای که تجلیات متافیزیکی در تمام شئون آن مشاهده می‌شود (مهرپویا، ۱۳۸۷، ص ۱۰).

به طور کل در طول نیم‌قرن گذشته در غرب نویسندگانی همچون رنه گون، فریتیهوف شوان، آنانداکوماراسوامی و تیتوس بورکهارت در آثار خویش به این موضوع پرداخته‌اند (آوینی، ۱۳۷۰، ص ۳۷). هر یک از آنان بسته به نوع ارتباط میان هنر و دین مفاهیم متفاوتی برای تبیین این موضوع برگزیده و مورد بررسی قرار داده‌اند که اصلی‌ترین مفاهیم بیان شده را می‌توان در قالب هنر سنتی، هنر دینی و هنر مقدس برشمرد. هرچند برخی نویسندگان هنر دینی را همان هنر قدسی می‌دانند (فیروزان، ۱۳۷۸، ص ۳۹). مشخص‌ترین وجه تمایز این مفاهیم به دامنه تجلی دین در هنر وابسته است. هر اثر هنری دارای محتوا و صورتی است که یکی یا هر دوی این جوانب می‌تواند برخاسته از دین و مرتبط با الوهیت باشد. البته در نظر برخی هنر دینی همان هنر قدسی است اما به اعتقاد بسیاری از نظریه‌پردازان این مفاهیم متفاوت است.

در نظر بورکهارت (۱۹۶۷) «مورخان هنر که واژه هنر مقدس را درباره هر اثر هنری واجد موضوعی مذهبی به کار می‌برند، فراموش می‌کنند که هنر اساساً صورت است. برای آن که بتوان هنری را مقدس نامید، کافی نیست که موضوع هنر از حقیقتی روحانی نشأت گرفته باشد، بلکه باید زبان صوری آن هنر نیز بر وجود همان منبع گواهی دهد. تنها هنری که قالب و صورتش نیز بینش روحانی خاص مذهب مشخصی را منعکس سازد، شایسته چنین صفتی است» (بورکهارت، ۱۳۶۹، ص ۱۳۴). از نظر وی هنر قدسی هرگز ممکن نیست دنیوی یا این جهانی باشد. درحالی که امروزه نوعی هنر مذهبی وجود دارد که صرفاً موضوع مذهبی دارد اما صور و شیوه‌های اجرای آن غیر سنتی است. اصلی‌ترین تمایز هنر دینی و هنر قدسی در اندیشه بورکهارت شکل و زبان صوری است. از دیدگاه وی هنر قدسی موضوعی دارد که از حقیقتی روحانی نشأت گرفته و علاوه بر این باید زبان صوری آن نیز بر وجود همان منبع گواهی دهد. هنری که تنها محتوای دینی داشته باشد هنر دینی است و هنری که صورت و مضمون آن دینی باشد هنر قدسی خواهد بود (بورکهارت، ۱۳۶۹، ص ۴).

اعوانی (۱۳۷۵) نیز مانند بورکهارت عمده تمایز هنر دینی را مربوط به ویژگی‌های فرم و محتوا در این دو هنر می‌داند به گفته وی هنر دینی مقدس نیست ولی هر هنر مقدسی دینی است، هر چیز که موضوعی دینی داشته باشد دینی است اما چنان نیست که حتماً مقدس باشد (اعوانی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۹).

به اعتقاد اندیشمندی هم‌چون دکتر سید حسین نصر (۱۳۷۹) نیز میان این دو تفاوت اساسی وجود دارد. هنر قدسی صرفاً بیانگر آن گروه از تجلیات سنتی (دینی) است که به طور بی‌واسطه به مبانی روحانی مذکور بازگشت دارند از این رو هنر قدسی دارای پیوند نزدیک با اعمال مذهبی و آداب راز آشنایی است که از مضمون و نمادپردازی روحانی برخوردار است (آوینی، ۱۳۷۰، ص ۳۹).

تقی دخت (۱۳۷۹) در مقاله «اصول هنر دینی» تعبیر هنر مقدس را وجه تخصیص یافته هنر دینی می‌داند. تفکیک «هنر مقدس» از «هنر دینی» با این ملاحظه است که هنر دارای درون مایه و صورت^۱ روحانی، ممکن است صرفاً نه از یک دین ثابت که از آموزه‌های روحانی و عقایدی که در قالب‌های متعارف یک دین نیز نمی‌گنجد، اما در ذات خود مقدس است، ملهم باشد. در این نگرش هنری را که منشأ الهام آن، آموزه‌های مقدس و روحانی عام باشد، باید هنر مقدس خواند و آن جا که لفظ هنر دینی به کار می‌رود، آموزه‌های یک دین یا شریعت خاص مد نظر است. به بیان دیگر می‌توان گفت بین هنر مقدس و هنر دینی نسبت عام و خاص مطلق برقرار است. این هنرها باید، ضمن واجد بودن موضوع و باطن مذهبی و مقدس (معنا)، صورتی متفاوت از صورت هم‌سان طبیعی خود داشته باشد؛ صورتی که اشاره رمزی به دور (دورتر از طبیعت) داشته باشد (تقی دخت، ۱۳۷۹، ص ۲).

از نظر نقی زاده (۱۳۸۲) هنر مرتبط با دین واجد دو وجه بارز است یکی هنر قدسی و دیگری هنر دینی. هنر قدسی مستقیماً و بلا واسطه از ارزش‌های دینی سرچشمه گرفته و برای آیین‌های دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هنر قدسی را می‌توان شاخه‌ای از هنر دینی تلقی نمود که به صیقل دادن و ارتقای روح و معنای حیات انسان می‌پردازد (نقی زاده، ۱۳۸۲، ص ۶۳). گاه به دلایلی هم‌چون مد، سفارش و یا جو عمومی آثار به نام دین و با تم دینی ایجاد می‌شود که در واقع همان وجه مجازی هنر دینی نامیده می‌شوند؛ اما هنر دینی اصیل که وجه اعلائی آن هنر قدسی است از فکر دینی و قدسی نشأت گرفته و متذکر به حقایق الهی و معنوی است (نقی زاده، ۱۳۸۲، ص ۶۳).

ستاری با دیدگاهی نسبتاً متفاوت ویژگی مهم هنر دینی را موضوع دینی داشتن می‌داند اما این ویژگی را برای هنر مقدس شرط لازم معرفی نمی‌کند. از نظر وی هر هنری که بتواند تأثیر معنوی گذاشته و حال و هوای روحانی را بر انگیزد حتی اگر موضوع دینی نداشته باشد مقدس است. در حقیقت هنری که بتواند بر فطرت معنوی انسان تأثیر گذارد و به او صفا و خلوص فطری ببخشد مقدس نامیده می‌شود (ستاری، ۱۳۷۸، ص ۷۵). نکته مورد توجه اینکه تقریباً همه متفکران آثار رنسانس و باروک را حتی اگر موضوعی دینی داشته باشد در زمره هنر قدسی قرار نمی‌دهند؛ اما ستاری همین آثار و حتی برخی را که فاقد مضمون دینی‌اند را نمونه‌هایی از هنر مقدس می‌داند (مهر پویا، ۱۳۸۷، ص ۴).

در مقابل برخی دیگر از پژوهش‌گران به طور کل تمایزی میان هنر دینی و هنر قدسی قائل نیستند؛ فریتنهوف شوان کمتر بر ویژگی‌های شکلی و صورتی تأکید دارد و محتویات این گونه هنر را مهم‌ترین بخش آن قلمداد می‌کند (شوان، ۱۳۷۲، ص ۹۶). وی می‌گوید: «هنر دینی اغلب هدف زیبایی را نادیده می‌گیرد و زیبایی آن بیش از هر چیز از حقیقت معنوی و لذا از دقت جنبه رمزی و تمثیلی و نیز از فایده آن برای اعمال آیینی و مشاهده عرفانی سرچشمه می‌گیرد» (شوان، ۱۳۷۲، صص ۹۹).

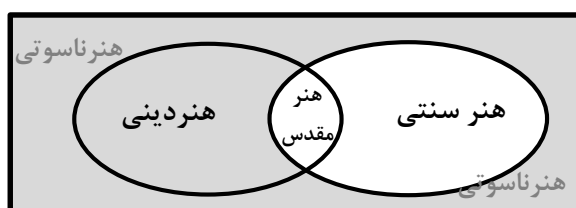
نوروزی طلب نیز هنر دینی و قدسی را یکسان فرض می‌کند و می‌گوید: «هنر دینی روایت‌گر مضامین مذهبی و الهی است و دینی بودن از یک جنبه دربرگیرنده موضوع هنر است و از جنبه دیگر نحوه شکل ساختار صورتی هنر است که توأمان بیان هنر را دینی می‌کند» (نوروزی طلب، ۱۳۷۸، ص ۵).

علاوه بر آنچه بدان اشاره شد پژوهش‌های دیگری نیز در این حوزه صورت گرفته که با توجه به گستردگی آن‌ها و برای درک و فهم بهتر تعاریف و مفاهیم ارائه شده، توسط صاحب‌نظران داخلی و خارجی نظرات آنان در جدول ۱ گردآوری شده است.

جدول شماره ۱- مفاهیم ارائه شده از سوی صاحب‌نظران پیرامون هنرهای مرتبط با دین (منبع: نگارندگان)

مفاهیم	تعریف مفهوم	صاحب‌نظران
هنر سنی	هنری معادل با هنر دینی که دارای منشأ دینی و روحانی است و از سرچشمه‌های سنت بهره‌مند می‌باشد.	ایرج داداشی (۱۳۸۷) حسین مهر پویا (۱۳۸۷)
	هنری حائز ارزش روحانی که مستقیماً با آداب خاص یا مناسک عام مذهبی ارتباطی ندارد.	سید حسین نصر (۱۳۷۹)
	هنرهایی مبتنی بر جنبه‌هایی از سنن دینی، فرهنگی و تمدنی.	علیرضا نوروزی طلب (۱۳۷۸)
	تجلی امری، فراتر از عالم مادی، در اشیایی که با دنیای طبیعی جدایی‌ناپذیر می‌نمایند.	میرچا الیاده (۱۹۵۷)
هنر قدسی	هنری که موضوع آن نشأت گرفته از حقیقتی روحانی و زبان صوری آن نیز بر وجود همان منبع گواهی دهد.	تیتوس بورکهارت (۱۹۶۷) غلامرضا اعوانی (۱۳۷۵) بهنام کامرانی (۱۳۷۸)
	شاخه‌ای از هنر سنتی که ارتباطی بی‌واسطه با رموز و مناسک دینی و روحانی آن سنت دارد. هنری که امر الهی در آن همواره حضور دارد و پرتویی از جهان فوق طبیعی را در خود باز می‌تاباند	ایرج داداشی (۱۳۷۸) سید حسین نصر (۱۳۷۹) ژان لویی میسون (۱۳۷۸)
	وجه اعلا‌ی هنر دینی که منشأ آن ارزش‌های دینی و کارکردش آیین‌های دینی است.	محمد نقی زاده (۱۳۸۲)
	هنری که هر چند دینی است ولی با اشراق و معنویت بالایی هم دم است و ریشه در عرفان و اشراق دارد.	حسین مهرپویا (۱۳۸۷)
هنر قدسی دینی	هنری مرتبط با تحقق حقیقت، ظهور عوالم دینی، عشق حقیقی و اتصال به عوالم مجرد.	محمدرضا ریخته‌گران (۱۳۷۰)
	هنری است با موضوع دینی، نحوه تشکل ساختار صوری دینی و بیان دینی	علیرضا نوروزی طلب (۱۳۷۸)
	هنری که علاوه بر مضمون و محتوای دینی دارای صورت و قالب دینی و باطن دینی است.	عبدالحمید نقره‌کار (۱۳۷۸)
	تجربه‌ای زیباشناختی از امر قدسی است که از ساحتی فراتر از ماده و آسمانی صادر می‌شود.	زهره رهنورد (۱۳۸۵)
	هنری که در آن حضور امر متعال و قدسی مشهود باشد.	علیرضا علی مددی (۱۳۹۱)
	هنری که منشأ الهام آن، آموزه‌های روحانی و عقاید یک دین خاص باشد و ضمن واجد بودن موضوع و باطن مذهبی، صورتی داشته باشند که اشاره رمزی به «دور» داشته باشد	محمدرضا تقی دخت (۱۳۷۹)
هنر معنوی	هنر با موضوع دینی که ویژگی‌های فرم و محتوای آن نیز دینی باشد.	غلامرضا اعوانی (۱۳۷۵)
	هنرهایی که به آثار دینی اشاره دارند ولی در یک سنت دینی نظام نگرفته‌اند و بیشتر حاوی حساسیت‌های فردی هستند	بهنام کامرانی (۱۳۷۸)
	جلوه‌ای از جلوه‌های تمدنی است که امر مقدس و سنت معمار آن بوده‌اند و در هر نمودی که وابسته به تمدن معنوی باشد جلوه‌گری می‌کند.	علیرضا نوروزی طلب (۱۳۷۸)
	هنری آمیخته با معرفتی خاص که نیاز به اوج‌گیری بشر را فراهم می‌آورد.	کاندینسکی (۱۳۷۹)
هنر دینی (مذهبی، شبه قدسی)	هنری با موضوع و محتوای دینی. (گرچه صورت و شکل آن دینی نباشد.)	تیتوس بورکهارت (۱۹۶۷) غلامرضا اعوانی (۱۳۷۵) جلال ستاری (۱۳۷۸) بهنام کامرانی (۱۳۷۸) سید حسین نصر (۱۳۷۹)
	هنری که یکی از این ویژگی‌های آن دینی باشد: کارکرد، محل اجرا یا قرارگیری، موضوع یا شمایل نگاری، اجماع حمایت‌کننده از اثر، روحیه‌ی هنرمند، گرایش اثر هنری.	کاپادونا (۱۹۹۶)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود هنر مقدس نزد هر یک از متفکران تعریف خاص خود را دارد، از سویی نیز بررسی کارکردهای هنر مقدس بدون مشخص کردن تعریفی خاص امکان‌پذیر نخواهد بود. برای آنکه بتوان از تمامی نظریات بالا به منظور استخراج کارکردهای هنر قدسی استفاده نمود، باید آن را به عنوان ارزشی‌ترین هنر مرتبط با دین و معادل فصل مشترک تمامی نظریات پیشین معرفی نمود که در این صورت باید گفت هنر مقدس هنری است با موضوع دینی (مرتبط با آیین و مناسک دینی خاص) که صورت و قالب اجرای آن نیز بر وجود منشأ روحانی آن گواهی می‌دهد. در همین راستا تعاریف هنر سنتی و هنر دینی نیز بدین گونه بیان خواهد شد: هنر سنتی هنری با منشأ متعالی و صورت روحانی است که الزاماً دینی (مرتبط با آیین دینی خاص) نمی‌باشد و هنر دینی هنری با موضوع دینی است که صورت و قالب آن الزاماً سنتی یا به عبارتی معنوی نیست. نمودار شماره ۱ موقعیت این سه هنر را بر اساس تعریف ارائه شده نشان می‌دهد:



نمودار شماره ۱- حوزه های تعریف هنر دینی، سنتی و مقدس در ارتباط با یکدیگر (منبع: نگارندگان)

لازم به ذکر است علاوه بر جایگاه صورت و معنا در این هنر، برخی دیگر از صاحب‌نظران در پژوهش‌های خود به طرح مطالبی پرداخته‌اند که می‌توان آن را در دو دسته مجزا طبقه‌بندی نمود که در اینجا با توجه به روشن شدن حوزه تعریفی هنر قدسی در پژوهش به منظور درک بهتر ابعاد موضوع به تبیین این مطالب پرداخته خواهد شد.

۳-۱- چگونگی شکل‌گیری هنر مقدس

هنر مقدس در سنتی بزرگ اتفاق می‌افتد آنجایی که هنر از فردگرایی و انسان‌محوری دور می‌شود و حقیقت مقدس در جان و دلش ریشه می‌دواند (کامرانی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰). این هنر، زائیده‌ی ذوق و شغف ناشی از میل انسان به لقا و نزدیکی به حق تعالی است؛ هنری که در نتیجه‌ی قداست، پاکیزگی، تعالی و عروج ناشی از فرایند طی طریق به سوی عالم کبیر و جهان معنا، نمود یافته است (بمانیان، ۱۳۸۹، ص ۴۰).

چگونگی به وجود آمدن هنر قدسی در آیه «هو الله الخالق البارء المصور له اسماء الحسنی» از قرآن کریم به زیبایی، تصویر و به این‌گونه بیان شده است که «بالاترین مرحله «هو» است. پس از آن در مرحله‌ی عقلانیت «الله» است؛ سپس خالق، همه‌ی پدیده‌ها را از نیستی به هستی می‌آورد و صفاتی را در عالم ماده خلق می‌کند. آنچه خلق می‌شود (بارء) مخلوق متکثر با صورت‌ها و رنگ‌ها و شکل‌های مختلف است. این هنرمند نهایتاً (مصور) صورت آفرین است و معیار قضاوت (له اسماء الحسنی) زیبایی شناسی مشخصی دارد که با این صفات تجلی پیدا کرده است؛ پس هنر باید در مسیر مانند مسیر فوق، انسان را از صورت‌های مختلف به سمت ابداع و خلاقیتی ببرد که مبتنی بر تمام صفات حسن بوده» و او را به سوی مرکز و وحدتی (هو) که مبدأ تجلی همه چیز در بی‌کران هستی است، رهنمون سازد (نقره‌کار، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱).

هنگام آفرینش اثر هنری تعاملی پویا و روحانی میان هنرمند و جهان هستی رخ می‌دهد تعاملی که سبب می‌شود در ورای هنر، حقیقت و مفهومی شگرف، رمزآلود و آسمانی نمایان و توجه برانگیز شود. چنانکه در ورای طبیعت زمینی افقی بی‌کران وجود دارد (هاشم نژاد، ۱۳۸۵، ص ۳۳۰).

این هنر، زائیده‌ی شمع ناشی از میل انسان به لقا و نزدیکی به حق تعالی است؛ هنری که در نتیجه‌ی قداست، پاکیزگی، تعالی و عروج ناشی از فرایند طی طریق به سوی عالم کبیر و جهان معنا، نمود یافته است (نقره‌کار، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱).
نصر نیز امر مقدس را منشأ هنر قدسی دانسته از نظر وی سرچشمه صورت‌ها، نمادها، قالب‌ها و رنگ‌ها در هرگونه هنر قدسی نه روان فردی هنرمند بلکه عالم ما بعد الطبیعی و معنوی است که به هنرمند تعالی می‌بخشد و ریشه تفاوت بزرگ این هنر نیز از همین‌جا است. هنر و تقدس در اینجا جدایی‌ناپذیرند زیرا این خود امر مقدس است که آن هنر را آفریده است (در جستجوی امر قدسی-نصر ص ۳۳۵ و ص ۳۵۲).

۳-۲- جایگاه هنرمند در هنر مقدس

هنرمند و معنویت او یکی از دلایل مهمی است که هنر را می‌توان هنر قدسی نامید، در بسیاری از ادیان، هنرمند شخصی است که خود را واقف طریقی معنوی می‌کند و سرآغاز این فرآیند خلاق، هم‌چون پاک‌سازی روح هنرمند می‌باشد؛ هنرمند باید در این راه تزکیه نفس (ریاضت) را در پیش گیرد (نصر، ۱۳۷۸، ص ۶۰).

در هنر قدسی هنرمند از فطرت اول به فطرت ثانی می‌رود، فتوح روی می‌دهد و عقل جزیی با عقل کلی متصل و متحد می‌گردد (بسیج، ۱۳۸۸، ص ۳۳۴). هنر، زمانی که از هنرمند متعهد و عارف سرچشمه گیرد، می‌تواند نقش سازنده‌ای در رشد و بالندگی انسان‌ها داشته باشد و به این معنا هم راستا با اهداف دین و جزئی از دین باشد (پورحسن درزی، ۱۳۸۸، ص ۱۲).
در این زمینه مدد پور به ذکر ویژگی‌های هنرمند اصیل دینی و هنر دینی قدسی پرداخته است. از نظر وی هنر قدسی هنری نیست که هر کس در مقام تجربه آن بر آید. این هنر مختص اولیا الله و لازمه نیل به آن، داشتن صرافت طبع و سادگی است. از دید او هنر قدسی نوعی مکاشفه روحی جلوه‌های ربانی است نه استغراق در رسوبات خودپرستی که هنرمندانی چون میکال آنز خودآگاه یا ناخودآگاه بدان اصرار می‌ورزند (مدد پور، ۱۳۷۲، ص ۱۵۲). ریخته‌گران نیز هنر را بسته به اینکه سیر هنرمند از باب وجه الرب باشد یا وجه النفس قدسی یا غیر قدسی می‌داند (ریخته‌گران، ۱۳۷۰، ص ۵).

در حقیقت هنرمندان قدسی و مؤمنان هنرمند برای تجربه‌های معنوی و مشاهدات عرفانی خویش به آفرینش صورت‌هایی هنری می‌پردازند (نوروزی طلب، ۱۳۷۸، ص ۶). هنرمند در هنر قدسی، پس از درک هجران دنیوی، در صدد بر می‌آید تا در حد ممکن خویش را به ذات باری تعالی نزدیک گرداند و بر این اساس به وادی سلوکی عرفانی وارد می‌شود تا لحظه به لحظه به آستان حضرت دوست نزدیک گردد و بر غربت درونی خویش التیامی بخشد و دیگران را نیز از این احساس ملکوتی در بستر تجربه‌ای هنری مستفید گرداند و این‌چنین است که مراتب سلوک عرفانی هنرمند آغاز می‌گردد (مددپور، ۱۳۷۱، ص ۱۴۲).

هنرمند قدسی به واسطه انضباط معنوی از یک‌سو و شناخت علم قدسی از سوی دیگر قادر به آفرینش هنری می‌گردد. (نصر، ۱۳۸۰، ص ۵۱۲) وی نیاز دارد که شوایب نفسانی را از خود بزدايد و با سلوکی معنوی، آمادگی لازم برای دریافت پیام الهی را در خود فراهم کند. هنرمند بایستی چون آینه در برابر انوار مطلق الهی نظاره گر تجلی حقیقت و زیبایی و کمال مطلق باشد و انوار الهی را در آثار هنری‌اش منعکس نماید. پس بایستی که مشاهدات خویش را در قالب مناسب، انشاء کند تا زیبایی خداوندی در اثر هنری، امکان ظهور برای دیگران را پیدا کند (نوروزی طلب، ۱۳۸۸، ص ۸).

هنرمند قدسی فردیست است که با وقوف به معنویت به مثابه یگانه عامل هویت‌ساز بشری، همواره کوشیده است با گفتمانی استعلایی و بهره‌گیری از عناصری پویا، متعادل، هم‌آوا، رازگونه و متنوع، معنویت و مقدسات را در ساختار و کالبدی مادی به تصویر بکشاند و از این رهگذر سبب‌ساز هویتی متمایز برای آدمی باشد؛ هویتی که در نتیجه‌ی گسست او از قیود مادی و نیل به ملکوت و جاودانگی حاصل می‌شود (بمانیان، ۱۳۸۹، ص ۳۸).

هنرمند قدسی با وقوف به معنویت با مثابه یگانه عامل هویت‌ساز بشری، همواره کوشیده است با گفتمانی استعلایی و بهره‌گیری از عناصری پویا، متعادل، رازگونه و متنوع، معنویت را در ساختار و کالبدی مادی به تصویر بکشاند تا سبب‌ساز

هویتی متمایز برای آدمی باشد؛ هویتی که در نتیجه‌ی گسست او از قیود مادی و نیل به ملکوت حاصل می‌شود، حلقه‌ی گمشده‌ای که آدمی در این سرای غربت آن را می‌جوید؛ زیرا آنچه به طور اخص هویت ساز آدمی است، معنویت و ایمان درونی است. ایمان همان تعلق خاطر به وحدانیت و معنویت مطلق است؛ معنویت که حضورش در ابعاد وجودی انسان، اعتبار ویژه‌ای به او می‌بخشد و غرق در تقریبش می‌گرداند؛ و نبودش فرد را دچار سردرگمی و پوچی کرده، تحصیل کمالات شایسته را محال می‌گرداند (بمانیان، ۱۳۸۹، ص ۴۰).

هر هنرمندی، هم‌چون سالکی، پس از جذب و کشف و الهام الهی، شور عشق در وجودش زنده می‌شود. حال آنکه پیش از آشنایی با عشق حقیقی، محاکاتش در عالم حس، محدود بود. او در مرتبه نازل، گاهی به نفس پرستی که همان حُب طبیعی است (و شایسته عنو آن عشق نیست) سقوط می‌کند، اما در مرحله عالی تر، از مرتبه غریزی و حیوانی فراتر می‌رود و مقدمه عشق معنوی در او پدید می‌آید (باوندیان، ۱۳۸۸، ص ۲). هنرمند، مانند هر عاشقی جویای معشوقی آن جهانی است و چون چنین معشوقی را در عالم محسوس نمی‌یابد، به یاد او پناه می‌برد و دل به خیال او می‌سپارد و چنین است که گفته‌اند هنر، تجلی شیدایی است و شیدایی هرچه هست در عشق است. مسیحی‌های عشق است که روح شیدایی در پیکر هنر می‌دمد و اگر نباشد این روح، هنر نیز جسدی مرده بیش نیست. اگر شیدایی را از انسان بازگیرند، هنر را باز گرفته‌اند. شیدایی، جان هنر است؛ اما خود، ریشه در عشق دارد (باوندیان، ۱۳۸۸، ص ۳).

بنابراین هنر دینی نه تنها باورها و ارزش‌ها دینی را متجلی و متبلور می‌سازد، بلکه توسط یک پدیدآورنده‌ی دین‌دار و برخوردار از تجربه‌ی ایمانی پدید آمده است. این هنر، هم از نظر فاعل و هم به لحاظ غایت و تأثیر و هم به دلیل مراحل تکوین، دارای صبغه‌ای دینی و تمام‌عیار است (همتی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۱). هنر قدسی اساساً با دریافت و حکمت سر و کار دارد و بر حکمت استوار است. در قلمرو هنر معنوی هنرمند همواره در پی تجلی کالبدی بخشیدن به شهودی است که به آن رسیده است. مرتبه شهود و توانایی هنرمند در بیان زیبایی آن نیازمند نبوغی است که هر کسی به سهولت به آن دسترسی ندارد. (نقی زاده، ۱۳۸۲، ص ۸۵) در نگرش الهی و تفکر دینی و معنوی، سنن الهی به ماهیت نگرش هنرمند نسبت به جهان هستی شکل می‌دهند. نگرش هنرمند نیز به هویت هنرمند تعین می‌بخشد و آن را در اثر هنری آشکار می‌کند. از این رو، اثر هنری ماهیت‌هایی خاص پیدا می‌کند که همگی از هویت هنرمند نشئت می‌گیرند (Seligman, 1930-1935, p. 540). نهایتاً توجه به این نکته ضروری است که به واقع هنرمند قدسی، خود هرگز آفریننده نیست، بلکه وی با اثرش پرده از رخسار حقیقت برمی‌دارد، حقیقتی که سراسر جمال و زیبایی است (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰، ص ۵).

۴- نقش و کارکردهای هنر مقدس

هنر قدسی پیامی الهی را به بشر منتقل می‌سازد، فراتر از زمان و مکان است، ریشه در عالم تجرّد دارد، از عالم بالا ریشه گرفته و در جهان جسمانی متجلی می‌گردد. اما انتزاعی و بریده از واقعیت‌ها نیست که یک سره به لاهوت پردازد و از ناسوت و زندگی روزمره غافل شود، بلکه ریشه در واقعیت دارد و از فریب به دور است (همتی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۱). بنابراین هنر قدسی، سیطره‌ای کیفی و رهیافتی باطنی است با مقامی والا و کبریایی که به مثابه برترین تجلی‌گاه عالم روحانی در قالب، صور و ساحتی نفسانی و مادی متجلی می‌گردد و همواره در تلاش است با برقراری گفتگویی متعالی و قرآنی عرفانی و ذاتی مقدس، وحدت و یگانگی حقیقی متعالی را بر دیدگان عرضه نماید، حضور رمزار ایمان را آشکار سازد، عالم مادی را به گونه‌ای سامان بخشد که دغدغه ذاتی و فطری آدمیان را که دستیابی به شهود و وصال ساحت مقدس حق تعالی است، التیام بخشد و بستر عروج عارفانه‌ی آدمی را از بستر مادیات، فراهم آورد (بمانیان، ۱۳۸۹، ص ۴۲). می‌توان مشاهده نمود صاحب‌نظران گاه در پژوهش‌های خود پیرامون هنر قدسی به مواردی اشاره نموده‌اند که در حقیقت نشان‌دهنده اهداف و کارکردهای هنر قدسی است که از این میان می‌توان به هدایت انسان، تجلی عوالم برتر هستی و یا کمک به ماندگاری ادیان اشاره نمود. در این بخش از مقاله سعی شده تا اهداف و کارکردهای این هنر از میان نظریات ارائه

شده استخراج گردد تا بتوان در ادامه آن‌ها را طبقه‌بندی نمود. بر این اساس جدول شماره ۲ گردآوری اهداف و کارکردهای هنر قدسی از دیدگاه صاحب‌نظران می‌باشد:

جدول شماره ۲- اهداف و کارکردهای هنر قدسی از دیدگاه صاحب‌نظران (منبع: نگارندگان)

کارکرد مطرح شده	صاحب‌نظران
اتصال آدمی به قدرت و کمال بیکران	اتو (۱۹۵۷)
تجلی امر قدسی	اتو (۱۹۵۷) - هربرت رید (۱۳۴۹) - علیرضا نوروزی طلب (۱۳۷۸)
هدایت انسان به سوی خدا و امر قدسی	اتو (۱۹۵۷) - بلخاری قهپی (۱۳۷۴) - سید حسین نصر (۱۳۷۵) - غلامرضا اعوانی (۱۳۷۵) - ایرج داداشی (۱۳۷۸) - محمد نقی زاده (۱۳۸۰) - مهدی فرخی (۱۳۸۰) - بلخاری قهپی (۱۳۷۴)
تجلی ماهیت رموزار عالم	بورکهارت (۱۹۵۸) - بهنام کامرانی (۱۳۷۸) - بلخاری قهپی (۱۳۷۴)
رها ساختن انسان از کثرت مادی	بورکهارت (۱۹۵۸) - جلال ستاری (۱۳۷۶) - اصغر فهیمی فر (۱۳۷۶)
معنویت بخشی به جهان مادی	بورکهارت (۱۹۵۸)
ایجاد اثر روحانی و الهام معنوی در مخاطب	بورکهارت (۱۹۵۸) - جلال ستاری (۱۳۷۶) - محمد نقی زاده (۱۳۸۰) - بلخاری قهپی (۱۳۷۴)
رفع غربت بشر در جهان مادی	مرتضی مطهری (۱۳۴۸) - محمد نقی زاده (۱۳۸۰)
کمک به درک تجربه، یا آیین دینی	هربرت رید (۱۳۴۹) - کاپادونا (۱۳۸۳) - محمد مهدی گودرزی سروش (۱۳۸۹)
تجلی باورها و ارزش‌های ادیان	مهدی فرخی (۱۳۸۰) - همایون همتی (۱۳۸۳) - محمد مهدی گودرزی سروش (۱۳۸۹)
نشر و جاودانه ساختن ادیان و آموزه‌های آن‌ها	هربرت رید (۱۳۴۹) - علیرضا نوروزی طلب (۱۳۷۸) - چارلز تالیا فرو (۱۳۸۲) - قاسم پور حسن درزی (۱۳۸۸) - محمد مهدی گودرزی سروش (۱۳۸۹)
عرضه حقیقت متعالی	بلخاری قهپی (۱۳۷۴) - محمد نقی زاده (۱۳۸۰)
نظم و سامان‌دهی به عالم مادی	بلخاری قهپی (۱۳۷۴) - جلال ستاری (۱۳۷۶)
ایجاد شهود محض	ایرج داداشی (۱۳۷۸) - بلخاری قهپی (۱۳۷۴)
شرافت بخشیدن به ماده	سید حسین نصر (۱۳۷۵) - جلال ستاری (۱۳۷۶) - محمد نقی زاده (۱۳۸۰)
اتصال عوالم مادی و روحانی	سید حسین نصر (۱۳۷۵)
تجلی عالم ماوراء	ایرج داداشی (۱۳۷۸) - محمد نقی زاده (۱۳۸۰)
کمک به دریافت تعالیم دینی	محمد نقی زاده (۱۳۸۰) - محمد مهدی گودرزی سروش (۱۳۸۹)
تجلی اصول حکمت	محمد نقی زاده (۱۳۸۰)
نشر اخلاق و پاسداری از آن‌ها	مهدی فرخی (۱۳۸۰)
ارائه راه ارتباط با گیتی.	کاپادونا (۱۳۸۳) - بلخاری قهپی (۱۳۷۴)
تجلی ارزش‌های اخلاقی هم‌چون عدالت	قاسم پور حسن درزی (۱۳۸۸)

۵- اصول ارزش‌گذاری آثار هنر مقدس

هر چیز هدفی دارد و مشخص است که یکی از اساسی‌ترین جنبه‌های موفقیت آن قابلیت‌اش در تحقق اهداف مفروض خواهد بود. هنر و به تبع آن هنر قدسی نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشند و می‌توان گفت از یکی از مهم‌ترین عوامل موثر در تعیین ارزش یک اثر هنری وابسته به توانمندی‌اش در تحقق اهدافی است که برای آن در نظر گرفته شده است. در قسمت قبل اهداف و کارکردهای هنر قدسی از دیدگاه صاحب‌نظران ارائه گردید پس می‌توان آن‌ها را به عنوان اصول ارزش‌گذاری یک اثر در حوزه هنری قدسی کارآمد دانست. در این بین به منظور سهولت استفاده از این اصول لازم است دیدگاه‌های ارائه شده به شکلی مدون و مشخص طبقه‌بندی گردد.

با نگاهی مجدد به اصول استخراج شده در جدول شماره ۲ می‌توان ۵ اهداف هنر قدسی را در ۵ دسته کلی طبقه‌بندی نمود که تحقق هر یک در ارتباط با اهداف جزئی تری است که به عنوان زیرمجموعه اهداف کلی مورد توجه خواهد بود. بدین ترتیب اصول مذکور به شرح زیر طبقه‌بندی شده است:

جدول شماره ۳- طبقه‌بندی اصول ارزش‌گذاری آثار در حوزه هنر قدسی

<p>□ تجلی عالم</p> <p>ارائه راه ارتباط با گیتی نمود ماهیت رموزار عالم نظم و سامان‌دهی به عالم شرافت بخشیدن به ماده</p>	
<p>□ تجلی حضور خدا</p> <p>ایجاد شهود محض تجلی امر قدسی عرضه حقیقت متعالی اتصال آدمی به قدرت و کمال بیکران هدایت انسان به خدا و امر قدسی</p>	
<p>□ القای معنویت</p> <p>ایجاد اثر روحانی و الهام معنوی در مخاطب اتصال عوالم مادی به عوالم روحانی رفع غربت بشر در جهان مادی رهایی انسان از کثرات مادی</p>	
<p>□ حفظ و اشاعه اخلاقیات</p> <p>نشر اصول اخلاقی و پاسداری از آن‌ها تجلی ارزش‌های اخلاقی هم‌چون عدالت تجلی اصول حکمت</p>	
<p>□ نشر و ماندگار ساختن شرایع</p> <p>تجلی باورها و ارزش‌ها ارزش‌های ادیان نشر و جاودانه ساختن آموزه‌های ادیان کمک به دریافت تعالیم دینی کمک به درک تجربه یا آیین دینی</p>	

۶- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله هنر قدسی به عنوان ارزشی‌ترین هنر مرتبط با دین معرفی شده است. بررسی دیدگاه صاحب‌نظران پیشین تعدد تعاریف و حوزه‌های مطرح‌شده برای این هنر آشکار می‌شود. فصل مشترک تعاریف به عنوان حوزه مورد قبول تمامی پژوهشگران هنری است با موضوع دینی (مرتبط با آیین و مناسک دینی خاص) که صورت و قالب اجرای آن نیز بر وجود منشأ روحانی آن گواهی می‌دهد. این هنر زاینده‌ی ذوق و شعف ناشی از میل انسان به لقا و نزدیکی به حق تعالی است و در نتیجه‌ی قداست و تعالی ناشی از فرایند طی طریق به سوی عالم کبیر و جهان معنا، نمود یافته است و هنرمندان قدسی برای تجربه‌های معنوی و مشاهدات عرفانی خویش به آفرینش صورت‌هایی هنری می‌پردازند. خلق هر پدیده‌ای در پی هدفی صورت می‌گیرد که هنر قدسی نیز از این جریان مستثنی نیست، ارزش هر پدیده نیز متناسب با موفقیت آن در تحقق اهدافش سنجیده می‌شود. ارزش هنر قدسی را نیز می‌توان در تحقق اهداف آن بر اساس نظر مخاطبان و پژوهشگران سنجید. این اهداف در پنج دسته کلی بدین شرح طبقه‌بندی می‌گردند: ۱- تجلی عالم ۲- تجلی حضور خدا ۳- القای معنویت ۴- حفظ و اشاعه اخلاقیات ۵- نشر و ماندگار ساختن شرایع.

فهرست منابع

- ۱- آوینی، محمد (۱۳۷۰). جاودانگی و هنر (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات برگ.
- ۲- اُتو، رودلف (۱۳۸۰). مفهوم. تهران: انتشارات نقش جهان.
- ۳- اسدی، حبیب (۱۳۸۵). گفتگوی ادیان - ضرورت زندگی جهانی شده، چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۲۶، صص ۶۲-۶۴
- ۴- اعوانی، غلامرضا (۱۳۷۵). حکمت و هنر معنوی (مجموعه مقالات) تهران: گروس.
- ۵- الیاده؛ میرچا (۱۳۷۵). مقدس و نامقدس، مترجم نصرالله زنگوئی، تهران: سروش.
- ۶- باوندیان، علیرضا (۱۳۸۸). سنت در آینه هنر، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- ۷- بسیج، احمدرضا (۱۳۸۴). مبانی فلسفی هنر دینی، کیهان فرهنگی، شماره ۲۲۲، صص ۲۸-۳۳.
- ۸- بمانیان، محمدرضا (۱۳۸۹). بازخوانی هویت معنوی و انگاره‌ها و نگاه‌های قدسی در معماری مساجد شیعی، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۳۰، صص ۳۷-۷۰
- ۹- بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۹). هنر مقدس اصول و روش‌ها، ترجمه‌ی جلال ستاری، تهران: سروش.
- ۱۰- بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۰). ارزش‌ها ارزش‌های جاویدان در هنر اسلامی، کتاب: جاودانگی و هنر، مجموعه مقالات، ترجمه محمد آوینی، تهران: انتشارات برگ. صص ۶۵-۷۷
- ۱۱- بورکهارت، تیتوس (۱۳۸۳)، « ارزش‌ها ارزش‌های جاویدان در هنر اسلامی»، ترجمه انشاءالله رحمتی، هنر و معنویت، تهران: تهران
- ۱۲- بلخاری قهی، حسن (۱۳۷۴). اصطلاحات و تشبیهات معماری در قرآن کریم، اولین کنفرانس تاریخ معماری و شهرسازی، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ۱۳- پایا، علی (۱۳۶۲). هنر مقدس در شرق و غرب، فصلنامه هنر، شماره ۳، صص ۷۰-۷۵
- ۱۴- پور حسن درزی، قاسم (۱۳۸۸). بحثی پیرامون هنر دینی، فصلنامه خطر اول، شماره ۱۱، صص ۳-۱۸
- ۱۵- تاجدینی (۱۳۷۶). مبانی هنر معنوی (مجموعه مقالات)، تهران: سوره مهر.
- ۱۶- تالیا فرو، چارلز، (۱۳۸۲). فلسفه دین در قرن بیستم، ترجمه انشا الله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- ۱۷- تقی دخت، محمدرضا (۱۳۷۹). اصول هنر دینی، مجله هنر دینی، شماره ۵.
- ۱۸- داداشی، ایرج (۱۳۷۸). پیرامون هنر قدسی، مجله هنر، شماره ۴۰، صص ۱۲۸-۱۳۱
- ۱۹- رامین، علی (۱۳۸۷). مبانی جامعه‌شناسی هنر، تهران: نشر نی.
- ۲۰- رهنورد، زهرا (۱۳۸۵). هنر قدسی در مواجهه با تکنولوژی، هنرها و هنرهای زیبا، شماره ۲۶.
- ۲۱- ریخته گران، محمدرضا (۱۳۷۰). روح هنر دینی، فصلنامه هنر، شماره ۲۰.
- ۲۲- رید، هربرت (۱۳۴۹)، هنر و زیبایی، آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)، دوره چهارم، شماره ۱
- ۲۳- ستاری؛ جلال (۱۳۷۶). رمز اندیشی و هنر قدسی، تهران: نشر مرکز.
- ۲۴- شووان، فریتهوف (۱۳۷۲). مبانی هنر معنوی، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۲۵- شووان، فریتهوف (۱۳۷۲). اصول و معیار های هنر جهانی، ترجمه سید حسن نصر، در مبانی هنر معنوی (مجموعه مقالات)، تهران: حوزه هنری
- ۲۶- صدوری، مینا (۱۳۸۷). صورت و معنا در هنر دینی، کتاب ماه هنر، صص ۶۸-۷۵.
- ۲۷- علی مددی، علیرضا (۱۳۹۱). از چهار تاقی تا چهار ایوانی، همایش بین المللی دین در آینه هنر، همدان: دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۲۸- فرخی، مهدی (۱۳۸۰)، هنر دینی و هنر غیردینی، بازتاب اندیشه، شماره ۱۹
- ۲۹- فهیمی فر، اصغر (۱۳۷۴). عشق شرقی- آشنایی با هنر دینی تاریخ باستان، انتشارات قادر، ۱۳۷۴
- ۳۰- فهیمی فر، اصغر (۱۳۸۳). نظریات مطهری در باب هنر، پایگاه هنر و اندیشه. مجله زیباشناخت، شماره ۱۱.

- ۳۱- فیروزان، مهدی (۱۳۷۸). راز و رمز هنر دینی (مجموعه مقالات)، ترجمه مقالات انگلیسی اسماعیل سماوات، تهران: انتشارات سروش.
- ۳۲- کاپادونا (۱۳۸۳). هنر دینی، دین و هنر، ترجمه فرعاد ساسانی، مجله بیناب، شماره ۷، صص ۱۰۰-۱۰۹.
- ۳۳- کامرانی، بهنام (۱۳۷۸). هنر بر بلندای ملکوت، فصلنامه هنر، شماره ۴۰، صص ۱۴۵-۱۵۵.
- ۳۴- کمالی زاده، طاهره (۱۳۸۹). مبانی حکمی هنر و زیبایی از دیدگاه شهاب الدین سهره وردی، تهران: انتشارات متن.
- ۳۵- مطهری الهامی، مجتبی (۱۳۸۴). هنر دینی در آرای بورکهارت، مجله خیال، شماره ۱۶، صص ۱۴۰-۱۴۹.
- ۳۶- مطهری راد، سمیرا (۱۳۹۱). بررسی مسجد به عنوان نمونه برتر هنر اسلامی، همایش بین المللی دین در آینه هنر.
- ۳۸- مظاهری، محمد مهدی (۳۸۲). انشقاق هنر دینی، فصلنامه پژوهش دینی، شماره پنجم، صص ۱۰۱-۱۱۲.
- ۳۹- مدد پور، محمد (۱۳۷۲). تجلی حقیقت در ساحت هنر، تهران: برگ
- ۴۰- مدد پور، محمد (۱۳۸۷). حکمت انسی و زیبایی شناسی عرفانی هنر اسلامی، تهران: سوره مهر.
- ۴۱- مهر پویا، حسین (۱۳۸۷). تمایز هنر دینی و هنر قدسی در آراء متفکران، رهپویه هنر، پیش شماره ۶.
- ۴۲- نصر، حسن (۱۳۷۵). هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: موسسه انتشارات سوره.
- ۴۳- نصر، حسین (۱۳۷۸). راز و رمز هنر دینی، تهران: سروش.
- ۴۴- نصر، حسین (۱۳۷۹). هنر قدسی در فرهنگ ایران، مجله هنرهای تجسمی، شماره ۱۰، صص ۵۸-۶۹.
- ۴۵- نصر، حسین (۱۳۸۰). معرفت و امر قدسی، مترجم: فرزاد حاجی میرزایی، تهران: انتشارات: فرزاد
- ۴۶- نصر، حسین (۱۳۸۵). در جستجوی امر قدسی، ترجمه مصطفی شهر آیینی، تهران: نشر نی.
- ۴۷- نقره کار، عبدالحمید (۱۳۷۸). معماری مسجد از مفهوم تا کالبد، مجموعه مقالات همایش معماری مسجد، گذشته، حال، آینده، اصفهان: دانشگاه هنر اصفهان، صص ۲۲۱-۲۳۹.
- ۴۸- نقی زاده، محمد (۱۳۸۰). بهره‌گیری دین از هنر، مجله هنر دینی، شماره ۹، صص ۱۱۱-۱۲۹.
- ۴۹- نقی زاده، محمد (۱۳۸۲). نیاز انسان امروز به هنر دینی، هنر دینی، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۵۸-۷۳.
- ۵۰- نقی زاده، محمد (۱۳۸۴). مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- ۵۱- نوروزی طلب، علیرضا (۱۳۷۸). راز و رمز بینش دینی هنر، فصلنامه هنر، شماره ۴۰، صص ۱۱۷-۱۲۷.
- ۵۲- هاشم نژاد، حسین (۱۳۸۵). درآمدی بر فلسفه هنر از دیدگاه فیلسوفان بزرگ اسلامی، قبسات.
- ۵۳- همتی، همایون (۱۳۸۳). هنر اسلامی و جامعه مدرن، محله بیناب، شماره ۷، صص ۲۶۸-۲۷۹.

1. Otto, Rudolf (1957). The idea of the holy, Trans: John W. Harvey, London: Penguin Books.
2. Seligman, Edwin R. A. (1930 -1935) Encyclopaedia of Social Sciences, chief: Macmillan.
3. z.smith, Jonatan (1978). Map is not territory: studies in the histories of religion, Leiden.
